Journal of Fiqh and Usul

HomePage:https://jfiqh.um.ac.ir/ Vol. 54, No. 4: Issue 131, Winter 2023, p.29-54

Online ISSN: 2538-3892 Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 03-07-2021 Revise Date: 04-11-2021 Accept Date: 06-11-2021

DOI:https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.71271.1143 Article type: Original

Considering the couple as a client in hadiths about marriage and its consequences according to the opinions of Imami jurists

Dr. Mansour Amirzadeh Jirkoli

Assistant professor of Islamic jurisprudence and fundamentals of Islamic law education department, Torbat-Heidaryeh branch, Islamic Azad University, Torbat-Heidaryeh, Iran

Email: amirzadehj@yahoo.com.

Abstract

There are different interpretations of Shia hadiths about marriage and couple. In some hadiths, marriage is interpreted as sale and the couple is considered as a customer.

This article is prepared with the aim of analyzing the implications of seven hadiths about considering the couple as a customer and its consequences in the opinion of Imami jurists, regardless of the strength or weakness of the chain of transmission. The two main questions are as follows: Has considering the couple as a customer in the Shia hadiths influenced the opinions of Imami jurists? Is the application of the word "customer" for a couple in the phrase "He perchase her for the highest price" a real application? In a descriptive and analytical research, the author has found these answers that the early emergence of hadiths suggests that the marriage contract should be an exchange and the couple should be a customer .

This apparent indication has influenced some opinions of jurists, and has resulted in jurisprudential issues such as: the permissibility of man's looking in

proposing ceremony, the right to imprison the wife, etc. According to the author, marriage is not a sale, and the husband is not a real customer, and the financial obligations of the couple, such as dowry, are a secondary aspect of the marriage contract, and comments such as " He perchase her for the highest price " and "hired as amother" and "because the woman is the seller of soul" in the hadiths are metaphors.

Keywords: marriage, sale, highest pricr, customer, hired as a mother, virtual application, metaphor.

Journal of Fiqh and Usul

HomePage:https://jfiqh.um.ac.ir/

سال ۵۴ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۳۱ - زمستان ۱۴۰۱، ص ۵۴ - ۲۹

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵

DOI:https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.71271.1143

نوع مقاله :پژوهشی

مشتری‌انگاری زوج در احادیث باب نکاح و پیامدهای آن در آرای فقهای امامیه

دکتر منصور امیرزاده جیرکُلی

استادیار گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت‌حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت‌حیدریه، ایران

Email: amirzadehj@yahoo.com

چکیده

تعابیر احادیث شیعی دربارۀ نکاح و زوج متفاوت است. در برخی احادیث از نکاح به بیع تعبیر شده و زوجْ مشتری انگاشته شده است. این نوشتار با هدف تحلیل دلالتِ هفت حدیث، درباره مشتری‌انگاری زوج و پیامدهای آن در آرای فقهای امامیه، فارغ از ضعف یا قوت سند، فراهم آمده است. دو پرسش اصلی به این قرار است: آیا مشتری‌انگاری زوج در احادیث شیعی بر آرای فقهای امامیه تأثیر گذاشته است؟ اطلاق لفظ مشتری بر زوج، در عبارت «یشتریها بأغلی الثّمن»، اطلاق حقیقی است؟ نویسنده در پژوهشی توصیفی‌تحلیلی به این پاسخ‌ها دست یافته است که ظهور اولیۀ احادیث، مُشعر به معاوضی‌بودنِ عقد نکاح و مشتری‌بودنِ زوج است. این ظهور در برخی از آرای فقها تأثیر گذاشته و فروعات فقهی‌ای چون: جواز نگاه مرد در خواستگاری، حق حبس زوجه و ... را درپی داشته است. ازنظرِ نویسنده، نکاح بیع نیست و زوج نیز مشتری حقیقی نیست و تعهدات مالی زوج، از قبیل مَهریه، جنبه‌ای فرعی در عقد نکاح است و تعابیری ازقبیل «یَشتریها بِأغلی الثّمن» و «مُستام» و «لِأنّ المرأةَ بائعةٌ نفسَها» در احادیث، جنبۀ استعاری دارد.

واژگان کلیدی: نکاح، بیع، أغلی‌الثّمن، مشتری، مُستام، اطلاق مجازی، استعاره.

مقدمه

آیات قرآن، کلیات و معدودی از احکام شرعی را بیان کرده و سنت، دومین منبع از منابع فقه شیعی است؛ ازجمله کاربردهای سنت در فقه، بیان جزئیات و فروع و احکامی است که در قرآن ذکر نشده است. یکی از اقسام سنت، سنت قولی است. سنت قولی و به‌تعبیری حدیث، منبع مهمی برای استنباط و استخراج احکام فقهی است. احادیث، بیشترین و بالاترین تأثیر را بر فقه و آرای فقها و تخصیص عمومات قرآنی و مقیدکردن اطلاقات آیات قرآنی، داشته و دارند و «اساساً فقه بدون حدیث، نه‌تنها پویایی ندارد، بلکه پاسخ گوی نیاز جامعه و بشر نخواهد بود» (مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۱۰۷تا۱۳۳).

تعبیرات و عبارات به‌کاررفته در احادیث، نه‌تنها بر فروعات فقهی و آرای فقها؛ بلکه بر تقسیم مباحث فقهی نیز تأثیر گذاشته است. در طول تاریخ فقه برای علم فقه ساختارها و دسته‌بندی‌هایی عرضه شده است. ظاهراً نخستین فقیهی که طرح مدونی را برای فقه عرضه داشت، سلاربن‌عبدالعزیر دیلمی (م٤٤٨ق) است (حسن‌زاده، ٢٦٢). وی فقه را به دو بخش عمدهٔ عبادات و معاملات تقسیم‌بندی کرده و بقیهٔ موضوعات فقهی را زیرمجموعهٔ این دو بخش آورده است. در این تقسیم‌بندی، معاملات به دو بخش عقود و احکام تقسیم شده و نکاح زیرمجموعهٔ عقود ذکر شده است (سلار دیلمی، ۸۲). پس از سلار، فقهایی مانند شیخ ابوالصلاح حلبی (م٤٤٧ق) و ابن‌براج (م٤٨١ق) و محقق (م٦٧٨ق) تقسیم‌بندی دیگری از فقه ارائه کرده‌اند. وجه مشترک تقسیم‌بندی‌ها آن است که اکثر فقها؛ ازجمله محقق حلی نکاح را در قسم عقود و معاملات آورده‌اند.[۱] شهید صدر از فقهای معاصر با عدول از تقسیم‌بندی رایج، نکاح را در قسم سلوک و آداب شخصی قرار داده است (صدر، ۹۹).

معاوضه‌انگاری یا بیع‌انگاریِ نکاح در کلام برخی از فقها تصریح شده است. با تتبع در عبارات و متون فقهی می‌توان گفت: در دیدگاه غالب فقهای امامیه، عقد نکاح و نهاد ازدواج متأثر از نهاد بیع و تجارت و معاوضه است؛ برای نمونه، شیخ‌الطائفه نکاح را عقد معاوضه می‌داند و می‌نویسد: «إذا تزوّج الرّجل إمرأة بِمهر معلوم ملکتِ المهر علیه بالعقد و ملک هو البضع...، لأنّه عقد معاوضة» (طوسی، المبسوط، ٤/٣١٠). به نظر می‌رسد پدیدهٔ معاوضه‌انگاری یا بیع‌انگاریِ نکاح پس از شیخ طوسی به‌طور صریح وارد گفتمان شیعی و بعداً در کلام فقها استعمال شده است.

افزون بر مطلب فوق، تحقیقات نگارنده نشان می‌دهد که تعبیر از زوج به مشتری (مشتری‌انگاری زوج) در احادیث و همچنین دیدگاه مذکور (معاوضه‌انگاری نکاح)، در برخی از آرا و برداشت‌های فقها

۱. نویسندگان قانون مدنی باتوجه‌به ماهیت عقد نکاح و اهمیت آن، محققانه، مقررات ماهوی و مسائل مربوط به حقوق خانواده را از جلد اول (اموال) خارج کرده و در جلد دوم (اشخاص) قرار داده‌اند.

تأثیر گذاشته است، به‌گونه‌ای که در بسیاری از فروعات فقهی باب نکاح و توابع آن از زوج به‌عنوان مشتری یا مُستام[1] یاد شده است. مراجعه به کتب فقهی در فروعاتی مانند جواز نظر به مخطوبه در خواستگاری (علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۵۷۲ و ۵۸٤؛ حلی، ٦/۳؛ محقق کرکی، ۷۹/۱۲؛ بحرانی، ٤۲/۲۳)، مدعای ما را ثابت می‌کند. صاحب‌جواهر می‌نویسد: «(مُستام» و نحوه، صریحٌ فی کونه کالمشتری الـذّی یُبـالغُ فی‌النّظر للسّلعة التّی یُریدُ شرائها...»؛ ذکر مستام و مانند آن [در حدیث] صراحت دارد که زوج مانند مشتری‌ای می‌ماند که برای خریدن کالا آن را با دقت ملاحظه می‌کند (٦۷/۲۹). در مقابس گوید: «... ألزّوجة هنا کالمشتری المبتاع فی البیع... و ذُکر فی جملةٍ من الأخبار أنّ الزّوج کالمشتری لها بالثّمن فالزّوجة کالبائع» (کاظمی، ۲۸۳). در رسائل میرزای قمی نیز مشابه همین تعبیر آمده است: «و کما أنّ الزّوجة کالبائعة بُضعها بعوض الصّداق» (۳۵۳/۱).

دربارهٔ نکاح آیاتی در قرآن بیان شده اما همهٔ جزئیات و فروع در قرآن ذکر نشده است. در برخی از احادیث شیعی در باب نکاح، زوج به‌عنوان مشتری معرفی شده است. در این نوشتار، هفت حدیث تأثیرگذار بر آرا و برداشت‌های فقهای امامیه در برخی از فروعات فقهی از قبیل خواستگاری و... تحلیل شده است و در مقام داوری در خصوص احادیث مورد بحث نیستیم.

در کتاب وسائل الشیعة ابواب متعددی دربارهٔ نکاح آمده است. باب ۳٦ از ابواب مقدمات نکاح در این کتاب در خصوص جواز نظر به مخطوبه به‌قصد تزویج است. در این باب، ۱۳ حدیث ذکر شده است. احادیث این باب به دو دستهٔ کلی تقسیم می‌شود: ۱. احادیثی که زوج را به مشتری یا مُستام تعبیر و تشبیه می‌کند (شش حدیث)؛ ۲. احادیثی که بر جواز نظر به زن اجنبی دلالت دارد (هفت حدیث). دلالت احادیث دستهٔ اول بررسی می‌شود و به‌منظور تکمیل بحث، علاوه بر احادیث شش‌گانه، دلالت یک حدیث که مرتبط با موضوع تحقیق است از کتاب علل الشرائع شیخ صدوق نیز تحلیل شده است.

شایان ذکر است که افزون بر منابع عام فقهی و حقوقی در زمینهٔ حقوق خانواده و عقد نکاح و اشاره به این موضوع توسط برخی از مراجع تقلید در لابه‌لای درس خارج فقه، پاره‌ای از مقالات در زمینهٔ ماهیت عقد نکاح و ماهیت مهریه را می‌توان به‌عنوان تحقیقات مرتبط با این پژوهش دانست اما تاکنون تحقیق مستقلی با این دغدغهٔ فکری (مشتری‌انگاری زوج در احادیث باب نکاح) نوشته نشده است.

در احادیث مورد بحث، از نکاح به بیع تعبیر و زوج به‌عنوان مشتری و زوجه به‌عنوان بایع معرفی شده است. فرضیه‌های پژوهش عبارت‌انداز: غالب فقهای امامیه در برخی از فروعات فقهی براساس ظهور اولیه

---

۱. دربارهٔ کلمهٔ مُستام، در قسمت «شرح مفردات و اصطلاحات، توضیح می‌دهیم.

احادیث فتوا داده‌اند و ظاهر تعبیرات به‌کاررفته مبنی‌بر مشتری‌انگاری زوج در احادیث، بر آرای فقهای امامیه در برخی از فروعات فقهی مانند خواستگاری تأثیر گذاشته است. در نگاه نخستین به متن این احادیث و عباراتی مانند «یشتریها بأغلی الثّمن»، مشتری‌بودن زوج برداشت می‌شود. وجوب مَهر بر زوج با تعلیل «لِأنّ المرأةَ بائعةٌ نفسَها» با ماهیت عقد نکاح سازگاری ندارد. به نظر می‌رسد مراد جدی متکلم بیانگر آن است که نکاح بیع نیست و تمایز این دو عقد از یکدیگر تمایز ماهوی است. به‌دلیل برخی شباهت‌ها، تعدادی از آثار و احکامِ عقود معاوضی بر نکاح مترتب و به همین دلیل مجازاً از زوج به مشتری تعبیر شده است.

نوشتار حاضر با نگاه درون‌گفتمانی نوشته شده و مسئلهٔ مشتری‌انگاری زوج در آرای فقهای امامیه از این نگاه تحلیل شده است و تبیین و تحلیل مسئله از منظر برون‌گفتمانی و مقاصد شریعت و معرفت‌شناسی فقها مدنظر نیست و نیز عقد نکاح مبنای تحقیق قرار نگرفته است، بلکه یکی از ارکان عقد نکاح؛ یعنی زوج مبنای پژوهش است و بر همین اساس، عنوان مشتری‌انگاری زوج انتخاب شده است.

این نوشتار از یک مقدمه و سه قسمت اصلی تشکیل شده است. پس از شرح اصطلاحات، فارغ از ضعف یا قوت سند احادیث، احادیث مشعر به مشتری‌انگاریِ زوج را ازنظر محتوایی و دلالی بررسی می‌کنیم و در قسمت پایانی، به تحلیل فقهی برخی از پیامدهای مشتری‌انگاریِ زوج در احادیث در پاره‌ای از فروعات فقهی؛ ازقبیل جواز نظر به زن در خواستگاری، حق حبس زوجه و ... در آرای فقهای امامیه می‌پردازیم.

۱. شرح مفردات و اصطلاحات

قبل از ورود به بدنهٔ اصلی، ابتدا به تعریف بیع، نکاح و مُستام می‌پردازیم.

بیع: بیع از الفاظِ اضداد است؛ یعنی هم به‌معنای فروختن است و هم به‌معنای خریدن (صاحب جواهر، ۲۰۸/۲۲). بیع در لغت به‌معنای مبادلهٔ مال در مقابل مال دیگر است (فیومی، ۸۷/۱). با همهٔ تلاش فقها برای تعریف بیع، تاکنون تعریف جامع و مانعی از آن ارائه نشده است. صاحب‌جواهر چند تعریف از بیع ارائه می‌کند و در میان مطالب می‌نویسد: «لم نجد فی شیءٍ ممّا وصل إلینا من کتب الأصحاب تعریفاً له جامعاً مانعاً...» (۲۰۵/۲۲). در مکاسب پس از ذکر اقوال فقها و طرح اشکالات، در تعریف بیع می‌نویسد: «إنشاءُ تملیکِ عینٍ بِمالٍ» (انصاری، ۱۱/۳).

نویسندگان قانون مدنی در تعریف بیع از تعریف شیخ انصاری تأثیر پذیرفته‌اند. قانون مدنی در مادهٔ ۳۳۸ مقرر می‌کند: «بیع عبارت است از تملیک عین به عِوَض معلوم.»

نکته: اینکه در تعاریف مذکور ذکری از بایع و مشتری به میان نیامده است «از جهت اشعار به این نکته است که: گوهر و ماهیت بیع، مبادلهٔ بین دو مال است و لازمهٔ آن، مبادلهٔ بین دو مالک است (بایع که مالک مبیع است و مشتری که مالک ثمن است)» (فیض، ۲۹۹). در حاشیه بر مکاسب می‌نویسد: تعریف بیع به مبادله، به‌اعتبار مبدأ وقوع است؛ یعنی قیامِ وقوعی بیع با مال است نه با بایع کـه عقـد از او صـادر می‌شـود (شهیدی تبریزی، ۵/۲). به این اعتبار، در مفهوم بیع ازنظر طرفین عقد یکی از عِوضین (مثلاً ثمـن) معیـار سنجش ارزش عِوض دیگر (مثلاً مبیع) است.

نکاح: در مفردات گوید: نکاح در اصل برای عقد [وضع شده] و سپس به‌طور استعاره به جماع اطلاق شده است (راغب اصفهانی، ۸۲۳).

از ظاهر بیشتر آیات قرآن چنین استنباط می‌شود که نکـاح بـه‌معنـای عقـد اسـت: «وَأَنْكِحُـوا الْأَيَـامَى مِنْكُمْ...» (نور: ۳۲)؛ «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ...» (نساء: ٦)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُـوا إِذَا نَكَحْـتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ...» (احزاب: ٤۹). اما در بعضی آیات مقصود از نکاح، وطی است نه عقد؛ ازجملـه آیـه‌ای کـه دربارهٔ زنان سه‌طلاقه است: «حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ...» (بقره: ۲۳۰).

آیهٔ شریفهٔ « وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...» (روم: ۲۱) در مقام تعلیل، نیاز و تمایل انسان‌ها به آرامش و سکون در سایهٔ ازدواج مطرح شده است. به‌تعبیر علامه طباطبایی ازآنجایی‌کـه زن و مرد نسبت به یکدیگر ناقص و نیازمند هستند، هرکدام به دیگری روی مـی‌آورد تـا در کنـار او آرامـش بگیرد (طباطبایی، ۱٦٦/۱٦). از دیدگاه قرآن این آرامش شامل جنبه‌های مختلف جسمی، روحـی، فـردی و اجتماعی می‌شود. کلمهٔ سَکن در لغت به‌معنای استقرار و ثبوت است که در مقابل حرکـت قـرار می‌گیـرد و اگر با حرف إلی متعدی شود به‌معنای اعتماد و اطمینان است (مصطفوی، ۱۸۹/۵). خداوند در آیهٔ مـذکور می‌گوید: لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا و نمی‌گوید: لِلتَسْكُنُوا عندها؛ زیرا کلمهٔ عند ظرف مکان است و سکن عنده، سکون جسمی را می‌رساند، اما سکن إلیه شامل سکون جسمی و روحی می‌شود (فخر رازی، ۱۱۰/۲۵)؛ لذا لفـظ لِتَسْكُنُوا اطلاق دارد و شامل همهٔ انواع آرامش و سکون می‌شود.

غالب فقهای امامیه نکاح را تعریف نکرده‌اند (محقـق حلـی، ۲۱۰/۲؛ شـهید ثـانی، الروضـة البهیـة، ۸۵/۵؛ خمینی، ۲۱۱/۲). صاحب‌جواهر می‌نویسد: «... فلیس [النکاح] حینئذٍ إلّا النّقـل و التّسـلیط علـی البُضع و إثبات السّلطنة علیه» (۷/۲۹)؛ عقد نکاح چیزی جز نقل و تسلیط زوج بر بُضع (آلـت زنـانگی) و اثبات سلطنت و قدرت بر آن (بُضع) نیست.

از ظاهر عبارات فقها در خصوص تعریف و ماهیت نکـاح و وجـوب اطاعـت زن از شـوهر، نـوعی از مالکیت زوج در خصوص بُضع برداشت می‌شود (شهید ثانی، الروضة البهیـة، ٤۲۷/۵؛ صـاحب‌جـواهر،

۲۰۰/۳۱؛ خمینی، ۲۷۲/۲)، اما از آیات قرآن؛ از قبیل آیهٔ «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...» و آیهٔ «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ...» (قِصص: ۲۷) در خصوص ازدواج حضرت موسی(ع) با دختر حضرت شعیب آشکار می‌شود که نکاح، عُلقهٔ بین دو شخص و ارتباط بین دو انسان است و زوجین، شریک زندگی یکدیگر هستند. همان طور که ملاحظه می‌شود نگاه اخلاقی‌حقوقیِ قرآن به پدیدهٔ نکاح با نگاه فقها متفاوت است. در تعریف فقها بیشتر جنبهٔ فقهی و حقوقی و امور مالی نکاح مدنظر قرار گرفته و از جنبهٔ اخلاقی آن غفلت شده است اما از نگاه قرآن، نهاد ازدواج برخلاف سایر نهادهای مدنی و اجتماعی از ویژگی‌های خاص و انحصاری برخوردار است و علاوه بر وضع حقوق و تکالیف برای زوجین در آیاتی مانند «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹)، بر رعایت جوانب اخلاقی و عاطفی، سفارش و بر تساوی حقوق زن و مرد تأکید شده است (فضل‌الله، ۳۳/۱ و ٤۲تا٤۳).

در قانون مدنی نکاح تعریف نشده است. در کتاب مبسوط در ترمینولوژی حقوق آمده است: «نکاح عقدی است بین مرد و زن که برای وحدت زندگی است. عقدی است که معقودعلیه، همان متعاقدین هستند» (۳٦۷۰/۵). یکی از حقوق‌دانان در تعریف نکاح می‌نویسد: «نکاح، رابطه‌ای است حقوقی‌عاطفی که با عقد بین زن و مرد حاصل می‌شود و به آن‌ها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند و مظهر بارز این رابطه، حق تمتع جنسی است» (محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده، ۲٤).

مُستام: مُستام یعنی خریدار. مُستام، اسم فاعل باب افتعال از مادهٔ سوم و مصدر آن کلمهٔ استیام است. سوم در لغت به‌معنای عرضهٔ کالا برای فروش است (ابن‌منظور، ۳۱۰/۱۲). کلمهٔ مُستام در اصل مُستَوِم بوده و طبق قاعدهٔ اعلال، حرف علهٔ واو متحرک ماقبل مفتوح، قلب به الف شده است.

۲. احادیث شیعی مُشعر به مشتری‌انگاریِ زوج

باتوجه‌به الفاظ به‌کاررفته در متن احادیث محل بحث و دقت در معنای آن‌ها، احادیث را به چهار دسته تقسیم می‌کنیم: ۱. احادیث إشتراء (أغلی‌الثّمن)؛ ۲. احادیث إستِیام؛ ۳. حدیث اعطای مال؛ ٤. حدیث بیع نفس.

ابتدا متن و ترجمه و احیاناً توضیح مختصری دربارهٔ مفردات و سند حدیث، ذکر و سپس احادیث با محوریت مشتری‌انگاری زوج بررسی می‌شود.

۲. ۱. احادیث اشتراء (اغلی‌الثّمن)

در سه حدیث، عبارت پشتری‌ها آمده است، لذا احادیث این دسته با نام احادیث اشتراء معرفی شده است.

صحیحۀ محمدبن‌مسلم: «مُحَمَّدُبْنُ‌يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ‌إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ‌أَبِي‌عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي‌أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌مُسْلِمٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاجَعْفَرٍ(ع) عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ أَيَنْظُرُ إِلَيْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّمَا يَشْتَرِيهَا بِأَغْلَى‌الثَّمَنِ» (کلینی، ۳٦٥/٥؛ حر عاملی، ۸۷/۲۰تا۸۸)؛ محمدبن‌مسلم گوید: از امام محمدباقر(ع) دربارۀ مردی که ارادۀ ازدواج با زنی را کرده، سؤال کردم آیا مرد می‌تواند به زن مخطوبه نگاه کند؟ امام(ع) در پاسخ فرمود: بله، مرد زن را به گران‌ترین قیمت می‌خرد.

آیت‌الله خوئی این حدیث را صحیح و ازجمله روایات خاصۀ باب (باب نظر به مخطوبه به‌قصد تزویج) و مشتمل بر تعلیل می‌داند (موسوعة الامام الخوئی، ۱۱/۳۲). مراد از تعلیل، جملۀ «**إِنَّمَا يَشْتَرِيهَا بِأَغْلَى‌الثَّمَنِ**» **است.** ازنظرِ ادبی جملۀ «**إِنَّمَا يَشْتَرِيهَا بِأَغْلَى‌الثَّمَنِ**» را جملۀ مستأنفۀ بیانیه می‌گویند که محلی از اعراب ندارد و جواب از سؤال مقدر محسوب می‌شود (ابن‌هشام، ۳۸۳/۲). به قرینۀ سؤال[1] (أینظر إلیها؟)، سؤال مقدر در حدیث این است: لِمَ یجوزُ نظرُ الرّجلُ إلی المرأة التّی یُریدُ تزویجَها مُطلقاً؟: چرا نگاه مرد به زنی که ارادۀ ازدواج با او را کرده، مطلقاً جایز است؟

صحیحۀ عبدالله‌بن‌سنان: «أَحْمَدبْنِ‌مُحَمَّدِبْنِ‌عِيسَى عَنِ الْهَيْثَمِ‌بْنِ‌أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنِ الْحَكَمِ‌بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ‌بْنِ‌سِنَانٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي‌عَبْدِاللَّهِ(ع) الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَيَنْظُرُ إِلَى شَعْرِهَا، فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّمَا يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا بِأَغْلَى‌الثَّمَنِ» (طوسی، تهذیب الاحکام، ٤۳٥/۷؛ حر عاملی، ۸۹/۲۰)؛ عبدالله‌بن‌سنان گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم، مرد می‌خواهد با زنی ازدواج کند، پس به مویش نگاه می‌کند. امام فرمود: بله، مرد می‌خواهد او را با گرانترین بها بخرد.

این صحیحه نیز مانند صحیحۀ قبلی جزء احادیث مشتمل بر تعلیل است. مفهوم تعلیل این حدیث با حدیث قبلی تقریباً یکی است. فرق تعلیل این حدیث با تعلیل حدیث قبلی در این است که در حدیث فعلی بعد از حرف جواب نعم و کلمۀ إنّما، عبارت یُریدُ أن آمده است.

معتبرۀ بزنطی (حدیث ترقیق لباس): سومین حدیثی که عبارت «...یَشتریها بِأغلی‌الثّمن» در آن آمده، معتبرۀ بزنطی است.

شیخ صدوق از پدرش این‌گونه نقل می‌کند: «أَبِي رَحِمَهُ‌اللهُ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَبْنِ‌مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ يُونُسَ‌بْنِ‌يَعْقُوبَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي‌عَبْدِاللَّهِ(ع) الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ يَجُوزُ لَهُ أَنْ‌يَنْظُرَ إِلَيْهَا، قَالَ: نَعَمْ وَ تُرَقِّقُ لَهُ الثِّيَابَ لِأَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا بِأَغْلَى‌الثَّمَنِ» (ابن‌بابویه، ٥۰۰؛ حر عاملی، ۹۰/۲۰)؛ بزنطی روایت می‌کند که یونس‌بن‌یعقوب از امام صادق(ع) دربارۀ مردی که قصد ازدواج با زنی را دارد، می‌پرسد، آیا جایز

---

۱. دربارۀ قرینۀ سؤال و کارکرد آن در فهم احادیث فقهی در انتهای همین قسمت توضیح می‌دهیم.

است مرد به زن نگاه کند؟ امام(ع) فرمود: بله، و زن می‌تواند لباس نازک به تن کند، زیرا مرد می‌خواهد او را با گران‌ترین بها بخرد.

معتبرهٔ بزنطی در لسان فقها به حدیث ترقیق لباس نیز مشهور است. مراد از ترقیق ثیاب، لباس نازک پوشیدن است. این حدیث نیز مانند دو حدیث ذکرشده، مشتمل بر تعلیل است. تعلیل به‌کاررفته عبارت «لِأنّه يُرِيدُ أَن يَشْتَرِيَهَا بِأَغْلَى‌الثَّمَنِ» است. در این معتبره، لام تعلیل در صدر جملهٔ تعلیلیه آمده است.

تحلیل فقهی احادیث اشتراء: با تأکید بر این مطلب که تمام احادیث اشتراء مشتمل بر تعلیل است، مراد از أغلی الثّمن را بیان و احادیث را تحلیل فقهی می‌کنیم.

کلمهٔ أغلی، اسم تفضیل از مادهٔ غلو به‌معنای گرانتر، گران‌بهاتر و عبارت غلاءالمَهر به‌معنای گرانی مَهر است. در غالب کتب فقهی، عبارت أغلی الثّمن در جملهٔ یشتری‌ها بأغلی‌الثّمن، به مَهریه در نکاح دائم تفسیر (صاحب‌جواهر، ۶۴/۲۹؛ شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۱۶۵/۱) و فلسفهٔ جواز نظر مرد به زن در خواستگاری، پرداخت مَهریه به زوجه معرفی شده است.

ازنظرِ نگارنده تعبیر به یشتری‌ها بأغلی‌الثمّن و عبارات مشابه در احادیث، شایستهٔ واکاوی و تفسیر و تأمل مجدد است. تفسیر أغلی‌الثّمن به مَهریه ابهام دارد. در تحلیل فقهی، مَهریه، ثمن و بهای زوجه نیست؛ بلکه به‌تعبیر قرآن، مَهریه (صداق) به‌عنوان نِحله از طرف شوهر به زن پرداخت می‌شود؛ وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً (نساء: ۴) و جنبهٔ اهدایی و پیشکشی دارد و به‌معنای ثمن نیست. همان طور که گفته خواهد شد دلایل و قرائن متعددی وجود دارد که اثبات می‌کند این الفاظ و تعبیرات در معنای حقیقی و معنای مصطلح معاوضی استعمال نشده است، بلکه این‌گونه تعابیر به‌نحو مَجاز و مسامحه است؛ برای نمونه در آیهٔ شریفهٔ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ...» (توبه: ۱۱۱)، کلمهٔ إشتری در معنای حقیقی و معنای تعاملی مالی استعمال نشده، بلکه در معنای ارزشی و معنوی به کار رفته است.

افزون بر تشبیه نکاح دائم به بیع، در برخی از روایات نکاح منقطع، اجاره تلقی شده و زوجه، مستأجَرَه خوانده شده است؛ مانند حدیث «... فَإِنَّهُنَّ مُسْتَأْجَرَاتٌ» (حر عاملی، ۱۸/۲۱ و ۱۹ و ۲۲ و ٤٢). صاحب جواهر پس از ذکر روایات می‌نویسد: نکاح منقطع شبیه اجاره است، به همین سبب مهر در نکاح منقطع به منزلهٔ عوض در اجاره و شرط صحت نکاح منقطع است (صاحب‌جواهر، ١٦٢/٣٠).

همچنین، در قرآن کریم مشابه تعبیرات فوق به کار رفته است. فقهای امامیه برای دلیل جواز و اباحهٔ نکاح منقطع از آیهٔ «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»؛ زنانی که از آنان بهره‌مند شدید، اجورشان را بدهید (نساء: ٢٤)، به‌صراحت استفاده کرده‌اند (فاضل مقداد، ١٤٦/٢ و ١٤٩ و ۱۵۱؛ شهید ثانی، الروضة البهية، ۲۸۱/۵).

۲. ۲. احادیث استیام

استیام از مادۀ سوم است. عبارت قبض به سوم (قبض کالا برای خرید) یا مقبوض بالسوم یا اخذ به سوم یا مأخوذ بالسوم، همه به یک معناست. شخصی که کالایی را از بایع می‌گیرد تا بررسی کند و بعداً وارد مذاکره برای خرید شود، چنین تصرفی را اصطلاحاً قبض به سوم یا اخذ به سوم می‌گویند. در مسالک الافهام گوید: «و هو أن یَقبضَهُ لِیَشتَرِیَهُ» (۱۷٤/۱۲). در دو حدیث زیر از زوج به مُستام تعبیر شده است.

صحیحۀ غیاث‌بن‌ابراهیم: «عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌یَحْیَی عَنْ غِیَاثِ‌بْنِ‌إِبْرَاهِیمَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ(ع) فِی رَجُلٍ یَنْظُرُ إِلَی مَحَاسِنِ امْرَأَةٍ یُرِیدُ أَنْ یَتَزَوَّجَهَا، قَالَ(ع): لَا بَأْسَ إِنَّمَا هُوَ مُستام فَإِنْ یُقْضَ أَمْرٌ یَکُنْ» (طوسی، تهذیب الاحکام، ٤۳۵/۷؛ حر عاملی، ۹۸/۲۰)؛ غیاث از امام صادق(ع) از پدرش [امام باقر(ع)] از امام علی(ع) نقل می‌کند، دربارۀ مردی که به محاسن و زیبایی‌های زنی که قصد ازدواج با او را دارد، می‌نگرد. امام فرمود: «لابأسَ إنّما هو مُستام.»؛ اشکالی ندارد، او خریدار است. اگر امر جاری شود [و ازدواج صورت گیرد، زیبایی‌ها در اختیارش] خواهد بود.

این حدیث نیز جزء احادیث مشتمل بر تعلیل است. مراد از تعلیل، عبارت «إنّما هو مُستام» است.

روایت عبداللّه‌بن‌جعفر از مَسْعَدَة: در کتاب قرب الاسناد از امام صادق(ع) این‌گونه نقل می‌کند: «هَارُونَ‌بْنِ‌مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ‌بْنِ‌الْیَسَعِ الْبَاهِلِیِّ عَنْ أَبِی‌عَبْدِاللَّهِ(ع) عن آبائه(ع): قال: قال امیرالمؤمنین(ع): لَابَأْسَ أَنْ یَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَی مَحَاسِنِ الْمَرْأَةِ قَبْلَ أَنْ یَتَزَوَّجَهَا فإِنَّمَا هُوَ مُستام فَإِنْ یُقْضَ أَمْرٌ یَکُنْ» (حمیری، ۱۵۹؛ حر عاملی، ۹۰/۲۰)؛ مسعده از امام صادق(ع) روایت می‌کند که امام فرمود: ایرادی ندارد قبل از ازدواج، مرد به محاسن زن نگاه کند؛ زیرا او مُستام است، پس اگر امر محقق شود، همان خواهد شد.

این حدیث جزء احادیث ضعیف مشتمل بر تعلیل است. مراد از تعلیل، عبارت «إنّما هو مُستام» است؛ ازجمله دلایل ضعف حدیث، وجود مَسعده در بین سلسله روات است. مسعده «شخص مجهول الحالی است و شاید بیش از دو حدیث در تمام کتب اربعه، ندارد» (مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۷۰/۱).

توجیه فقهی عبارت «فَإن یُقضَ أمرٌ یَکُن»: در انتهای احادیث استیام، عبارت «فَإن یُقضَ أمرٌ یَکُن» آمده است. «علما در توجیه این عبارت دچار مشکل شده‌اند، ولی روشن است که در اینجا قسمتی از عبارت حذف شده است.» عبارت فوق به‌صورت زیر تفسیر شده است: «أی یکون فیه الخیر و البرکة أو یکون فیه الدّوام و البقاء...» (همان).

این تفسیر، مبیّن آن است که نکاح امر خداپسندانه‌ای است که در آن خیر و برکت وجود دارد و انتخاب همسر شایسته یکی از انتخابات مهم و تأثیرگذار در زندگی هر شخص است. انتخاب همسر از روی شناخت قبلی و اطلاع از وضعیت ظاهری و خصوصیات اخلاقی، یکی از عوامل تداوم و بقای زندگی و

استحکام بنیان خانواده است؛ یعنی شخصی که می‌خواهد با زنی ازدواج کند، حق دارد او را ببیند و تحقیقات لازم را انجام دهد، البته هرچه مشیت الهی بر آن تعلق گرفته باشد، همان امر محقق خواهد شد.

حدیث اعطای مال (حدیث حسن‌بن‌سَریّ): «أَلْحُسَيْنُ‌بْنُ‌مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى‌بْنِ‌مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبَانِ‌بْنِ‌عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ‌السَّرِيِّ عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللَّهِ(ع) أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى الْمَرْأَةِ قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا، قَالَ: نَعَمْ فَلِمَ يُعْطِي مَالَهُ.» (کلینی، ۳٦٥/٥؛ حر عاملی، ۸۸/۲۰)؛ حسن‌بن‌سری از امام صادق(ع) سؤال می‌کند که آیا مرد می‌تواند قبل از اینکه با زنی ازدواج کند، او را نگاه کند؟ امام در پاسخ فرمود: «نَعَمْ فَلِمَ يُعْطِي مَالَهُ»؛ بله، پس برای چه مال خویش را می‌دهد؟

این حدیث نیز جزء احادیث مُعلل است. حدیث حسن‌بن‌سَری مرسل است. در بین روات، عبارت «عن بعض اصحابنا» آمده است. آیت‌الله خوئی این حدیث را جزء احادیث ضعیف مشتمل بر تعلیل می‌داند (موسوعة الامام الخوئی، ١٦/٣٢).

حدیث بیع نفس (حدیث محمدبن‌سنان): در کتاب علل الشرائع حدیثی آمده است که در مقام پاسخ به برخی مسائل فقهی است. محمدبن‌سنان دربارهٔ علت وجوب مَهر بر مردان و اینکه چرا بر زنان واجب نیست که به شوهرانشان چیزی بدهند از امام رضا(ع) سؤال می‌کند. امام رضا(ع) در مقام پاسخ به سؤال محمدبن‌سنان در خصوص علت وجوب مَهر بر مردان می‌فرماید: «لِأَنَّ عَلَى الرِّجَالِ مَئُونَةَ الْمَرْأَةِ، لِأَنَّ الْمَرْأَةَ بَائِعَةٌ نَفْسَهَا وَ الرَّجُلَ مُشْتَرٍ وَ لَايَكُونُ الْبَيْعُ إِلَّا بِثَمَنٍ وَ لَاالشِّرَاءُ بِغَيْرِ إِعْطَاءِ الثَّمَنِ مَعَ أَنَّ النِّسَاءَ مَحْظُورَاتٌ عَنِ التَّعَامُلِ وَ الْمَتْجَرِ مَعَ عِلَلٍ كَثِيرَةٍ» (ابن‌بابویه، ٥٠١؛ حر عاملی، ٢٦٨/٢١)؛ زیرا مخارج و هزینه‌های زن برعهدهٔ شوهر است، برای اینکه زن نفس خویش را به شوهرش می‌فروشد و مرد مشتری است و بیع بدون ثمن واقع نمی‌شود و بدون پرداخت ثمن خریدی در کار نیست، با اینکه زنان از معامله و تجارت به علل مختلف منع شده‌اند.

این حدیث نیز جزء احادیث مشتمل بر تعلیل است. مراد از تعلیل جمله‌ای است که امام رضا(ع) دربارهٔ علت وجوب مَهر بر زوج و عدم‌مسؤولیت مالی زن در برابر شوهر می‌فرماید: «لِأَنَّ عَلَى الرِّجَالِ مَئُونَةَ الْمَرْأَةِ، لِأَنَّ الْمَرْأَةَ بَائِعَةٌ نَفْسَهَا وَ الرَّجُلَ مُشْتَرٍ...»

تحلیل فقهی حدیث: در این حدیث در مقام تعلیل صریحاً از قول معصوم(ع) آمده است: زن خودش را می‌فروشد و مرد خریدار است «لأنّ المرأة بائعةٌ نفسَها و الرّجل مشترٍ.»

در تحلیل فقهی، ظهور اولیهٔ احادیث دلیل نمی‌شود که ما نکاح را بیع تلقی و به‌تبع، آثار بیع را بر آن مترتب کنیم. «تعبیر به خریدار معنایش این نیست که زنان خریدوفروش می‌شوند، چون نمی‌توان آن‌ها را از خودشان خرید...» (مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۷۰/۱تا۷۱). ازنظرِ فقهی هیچ‌کس نمی‌تواند نفس

خویش را در مقابل مال به دیگری بفروشد. در عقد نکاح، زن فروشنده نیست و در برابر مهریـه، خـودش را به شوهرش نمی‌فروشد. به نظر می‌رسد لفظ بایع و مشتری در حدیث مذکور در معنـای حقیقـی اسـتعمال نشده است.

شایان ذکر است حدیث مـذکور کمتـر مـدنظر و اسـتناد فقهـای امامیـه قـرار گرفتـه اسـت. باتوجه‌بـه بررسی‌های به‌عمل‌آمده در برخی از کتب و نرم‌افزارهای فقهی، حدیث فوق در معدود کتب فقهـی از قبیـل الحدائق الناضرة آمده است (بحرانی، ٤٩٨/٢٤). صاحب حدائق این حدیث را در مبحث عدم سقوط مهـر به‌لحاظ دخول آورده است.

استنادنکردن به این حدیث ممکن است به این دلیل باشد که از زن به‌عنوان بایع تعبیـر شـده اسـت کـه تعبیر فقهی نیست. یکی از حقوق‌دانان معاصر می‌نویسد: «مهر برخلاف آنچه بعضی از غربیان تصور کـرده اند و برای ما تعجب‌آور است، بهای فروش زن نیست؛ زیرا اولاً هیچ‌کس نمی‌تواند خود یا دیگری را در مقابل مال بفروشد. از زمانی که برده‌فروشی لغو شده، انسان هیچ‌گاه موضوع حق واقع نمی‌شود، بلکه همیشه طرف حق است؛ ثانیاً در خریدوفروش قیمت باید هنگام معامله، معین و معلوم باشـد وگرنـه قـرارداد باطـل اسـت، لیکن در نکاح دائم تعیین مهر شرط صحت قرارداد نیست...» (صفایی و امامی، ١٧١/١).

فرع فقهی؛ ورود زنان در معامله: ذیل حدیث حکایت از آن دارد که زنان از معامله و تجارت منع شده اند. به نظر می‌رسد این منع، حکم فقهی نیست و دلالت بر حرمت ندارد. در کتب فقهی، زنان از معامله و تجارت منع نشده‌اند.

بر اساس آیهٔ «وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء: ٣٢)، ازنظر فقهی زن در معاملات خویش مسـتقل است و اموالی را که از طریق مهر یا ارث یا کارکردن یا تجارت به دست می‌آورد، حقـوق خصوصـی زن بـه شمار می‌رود. در آموزه‌های دینی ازنظرِ اخلاقی توصیه می‌شود کـه در راسـتای حفـظ انسـجام خـانواده در صورت شرکت زن در امور اقتصادی، حدود و حریم و شؤون اسلامی را رعایت کند و در اموری کـه سـبب سستی بنیان خانواده می‌شود، ورود پیدا نکند. از آیهٔ شریفهٔ «لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَـاءُ» (قصـص: ٢٣)؛ یعنی ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان گوسفندان خود را) آب نمـی‌دهیم تـا اینکـه همـهٔ چوپانـان خـارج شوند. در موضوع ملاقات حضرت موسی(ع) با دختران حضرت شعیب چنین استنباط می‌شود که زنـان بـا رعایت اصل عدم‌اختلاط می‌توانند مسؤلیت‌های مالی و اقتصـادی زنـدگی را نیـز برعهـده بگیرنـد (فـیض کاشانی، تفسیر صافی، ٨٥تا٨٧).

در ادامه به مناسبت بحث، مختصری دربارۀ ماهیت عقد نکاح گفت‌وگو می‌کنیم.[١] دربارۀ معاوضی یا غیرمعاوضی‌بودن عقد نکاح بین فقهای امامیه سه دیدگاه وجود داشته و دارد که سبب تردید در ماهیت عقد نکاح شده است: ١. معاوضی؛ ٢. غیرمعاوضی؛ ٣. شبه‌معاوضی.

دیدگاه اول: نکاح، عقد معاوضی است. باتوجه‌به جریان برخی از احکام معاوضات؛ مانند حق حبس و وجود نهادهای مالی از قبیل مهریه، مشهور فقها عقد نکاح را در زمرۀ عقود معاوضی شمرده‌اند (نائینی، ٢٤٨/١).

دیدگاه دوم: نکاح، عقد غیرمعاوضی است. در مقابل دیدگاه مشهور فقها، گروهی از فقها معتقدند که عقد نکاح عقد معاوضی نیست. اکثر فقها نکاح را عقد غیرمعاوضی می‌دانند (محقق کرکی، ٨٦/١٢؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ٢٠٧/٥؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ٢٠٢/٨؛ انصاری، کتاب النکاح، ٨٤؛ خوانساری، ٤٢٤/٤).

دیدگاه سوم: نکاح، عقد شبه‌معاوضی است. نایینی از عقد نکاح به شبه‌عقد معاوضی تعبیر می‌کند (٢٤٧/١). آیت‌الله مکارم معتقد است: «معاوضه‌ای بین مهر و بُضع نیست، بلکه مهر شبیه شرط است» (کتاب النکاح، ٣٠/٦).

به نظر می‌رسد ماهیت عقد نکاح عقد معاوضی محض نیست، بلکه عقد خاص است. نکاح دائم برخلاف بیع عقدی غیرمعاوضی است. آثار مالی نکاح دائم از قبیل مهر، نکاح را از صورت عقدی غیرمعاوضی یا قرارداد غیرمالی خارج نمی‌کند (امامی، ٣٧٨/٤؛ صفایی و امامی، ٢٥/١).

تحلیل کلی احادیث: در تحلیل احادیث مذکور افزون بر مواردی که به‌طور خاص ذیل هر دسته از احادیث گفته شد، وجوه مشترکی نیز وجود دارد که ذیلاً به سه مورد اشاره می‌شود: ١. استعمال لفظ در معنای مَجازی؛ ٢. مراد استعمالی و مراد جدی؛ ٣. کارکرد قرینۀ سؤال در فهم حدیث.

استعمال لفظ در معنای مجازی: استعمال لفظ در غیر معنای موضوع‌له، مَجاز است. برای صحت استعمال لفظ در معنای مجازی شرایطی وجود دارد که مهمترین آن‌ها عبارت‌اند از: ١. وجود علاقه؛ ٢. وجود قرینه.

مراد از علاقه یعنی مناسبت بین معنای حقیقی و مجازی، به گونه‌ای که ذوق سلیم آن را بپذیرد. مهمترین علاقه بین معنای حقیقی و معنای مجازی، علاقۀ مشابهت است که اصطلاحاً به آن استعاره گفته می‌شود (هاشمی، ٢٩١ و ٣٠٤)؛ مانند به‌کاربردن لفظ ماه برای انسان زیبارو. برای استعمال لفظ در معنای

١. نظر به اینکه در مقالۀ مستقلی که در دست نگارش است، دیدگاه‌های سه‌گانۀ فقها دربارۀ ماهیت نکاح و مباحث مرتبط با آن تبیین خواهد شد، لذا پژوهشگر از تفصیل مطلب در این خصوص معذور است و در اینجا به همین مقدار بسنده می‌کند.

مجازی باید قرینه نیز وجود داشته باشد که نشان دهد مراد متکلم معنای حقیقی نیست. به این قرینه اصطلاحاً قرینهٔ صارفه گفته می‌شود (مظفر، ٣٦ و ٤٧)؛ مانند کلمهٔ محفل در عبارت ماه محفل که قرینه است بر اینکه مراد از ماه معنای مجازی است، نه معنای حقیقی.

استعمال لفظ در معنای مجازی در کتب فقهی مرسوم است. در مکاسب در تعریف بیع از قول شیخ طوسی بیان می‌کند: «إنتقالُ عینٍ من شخصٍ إلی غیره بعِوض مقدّر علی وجه التّراضی» (انصاری، کتاب المکاسب، ١٠/٣). ایشان پس از نقل تعریف فوق می‌گوید: به‌لحاظ وجود مسامحه[1] در تعریف مذکور، شهید اول از این تعریف عدول کرده و بیع را به ایجاب و قبولی که دال بر انتقال است، تعریف کرده است.

در عرف و لغت فارسی در برخی موارد، لفظ فروش یا خودفروشی برای زن خلاف‌کار به کار می‌رود. در لغت‌نامه آمده است: «فحشا، چه در آن فاحشه که خود را به معرض فروش دیگران می‌گذارد» (دهخدا، ذیل واژهٔ خودفروشی)، اما این تعبیر، تعبیر فقهی نیست.

در بیع، مبیع در اختیار مشتری قرار می‌گیرد و بایع مالک ثمن می‌شود، ولی در ازدواج این‌گونه نیست و مرد مالک زن نمی‌شود. استعمال لفظ مشتری برای زوج از باب مشابهت در برخی از امور مالی مانند پرداخت مهریه است. به‌تعبیر صاحب‌جواهر، در بحث جواز نظر به مخطوبه: «قوله(ع): مُستام و نحوه، صریحٌ فی کونه کالمشتری الذّی یُبالغُ فی‌النّظر للسّلعة التّی یُریدُ شرائها...»؛ ذکر کلمهٔ مستام و مانند آن در حدیث صراحت دارد که زوج مانند مشتری‌ای می‌ماند که برای خریدن کالا آن را با دقت ملاحظه می‌کند (صاحب‌جواهر، ٦٧/٢٩). در تعلیقه بر شرح‌لمعه، زوج را به مشتری تشبیه می‌کند و می‌نویسد: «ألمراد أنّ المتزوّج کالمشتری» (شهید ثانی، الروضة البهیة، ٩٧/٥).

به نظر می‌رسد اطلاق اشتراء بر ازدواج و نیز ذکر کلمهٔ مُستام در احادیث استیام، اطلاق مجازی است (خوانساری، ٢٨٢/٤). به قول یکی از فقهای معاصر: «اطلاق اشتراء بر ازدواج در عباراتی همچون إنّما یشتری‌ها بِأغلی الثّمن، اطلاق حقیقی نیست و این عبارت، ازدواج را مصداق حقیقی اشتراء نمی‌داند؛ بلکه تنها تشبیهی در کار است، آن هم از برخی جهات، نه از تمام جهات» (شُبیری زنجانی، کتاب نکاح، ٦٥٩٨/٢١).

١. منظور از مسامحه آن است که در تعریف بیع، لازم یعنی «انتقال» ذکر شده، ولی ملزوم آن یعنی بیع اراده شده است. در علم بلاغت ذکر لازم و ارادهٔ ملزوم اصطلاحاً مجاز به شمار می‌رود (هاشمی، ٢٩٢تا٢٩٣). در تحلیل فقهی، انتقال مبیع از شخصی به شخص دیگر بیع نیست، بلکه لازمهٔ بیع و از آثار و لوازم بیع است.

در روایت محمدبن‌سنان از قول معصوم(ع) آمده است: «لأنّ المرأة بائعةٌ نفسَها، و الرّجل مشترٍ»، اما این تعبیر مجازی است. «عرفاً به نکاح، اطلاق سَوم نمی‌شود و تعبیری که وارد شده که «إنّه مُستام»، جنبهٔ استعاری دارد و نمی‌توانیم احکام حقیقت را بر آن بار کنیم» (همان، ۵۹۱۶/۱۸).

مراد استعمالی و مراد جدی: فهم حدیث دو مرحله دارد. برای به‌دست‌آوردن مفهوم اولیهٔ حدیث، ابتدا معنای واژه‌های به‌کاررفته در متن حدیث را با مراجعه به کتاب‌های لغت به دست می‌آوریم و سپس ترکیب جمله‌های واقع در متن حدیث را تبیین می‌کنیم. مرحلهٔ دوم، فهم مقصود نهایی گویندهٔ حدیث است. در این مرحله لازم است مطمئن شویم که مفهوم سخن با مقصود گوینده متحد است. اگر به این اطمینان نرسیدیم، باید مقصود نهفتهٔ متن را پی‌جویی کنیم، زیرا ممکن است در جمله‌ای مفهوم ابتدایی سخن با مقصود اصلی گوینده متفاوت باشد. استعمال لفظ در معنای مجازی و وجود استعاره و کنایه در متن حدیث سبب می‌شود که نتوانیم با کنارهم‌نهادن معنای کلمات، معنای ترکیب و جمله را بفهمیم، لذا برای گذار از فهم اولیهٔ حدیث و رسیدن به مقصود اصلی گوینده باید دربارهٔ قرینه‌ها جستجو کنیم.

در علم اصول فقه دو اصطلاح داریم به نام مراد استعمالی و مراد جدی. مراد استعمالی یا ظهور آلیه؛ یعنی همان مفهوم اولیه از متن. مراد جدی؛ یعنی آنچه در پی جستجو از قرینه‌ها به دست می‌آید و مقصود اصلی گوینده را روشن می‌سازد (مظفر، ۳۶تا۳۷ و ۴۹۲تا۴۹۳).

یکی از مباحث مهم اصول فقه، مبحث حجیت ظواهر است. ظاهر کلام حجت است، مشروط بر اینکه به‌صورت یقینی یا ظنی کاشف از مراد جدی متکلم باشد. قبل از اینکه به قرینه توجه شود، برای کلام معنای ظاهری اولیه به دست می‌آید اما این ظاهر، به‌محض مواجهه با قرینه منتفی و باطل می‌شود و انعقاد ظهور کلام به قرینهٔ متصل یا منفصل کلام وابسته است (همان، ۴۹۳). ظهور در صورتی کاشف از مراد جدی متکلم است که قرینه‌های کلام نیز اثر خود را در آن ظاهر کرده باشند.

نگاه صرف به ظاهر حدیث و اخذ معنای حقیقی و ناتوانی در تشخیص مجاز و استعاره سبب دورشدن از مراد جدی متکلم می‌شود. باتوجه‌به قرائن موجود در احادیث، در محل بحث برای فهم دقیق حدیث، باید از ظهور اولیهٔ حدیث یا مراد استعمالی دست بکشیم و به‌اصطلاح امروزی احادیث را مهندسی کنیم و با حمل الفاظ بر معنای مجازی، مراد جدی متکلم و مقصود اصلی گوینده را کشف کنیم تا از مسیر حق و عدالت و انسانیت منحرف نشویم.

کارکرد قرینهٔ سؤال در فهم حدیث: یکی از قرائن لفظی در شناخت مقصود اصلی گوینده و به‌تعبیر علمای اصول، مراد جدی، قرینهٔ سؤال راوی است. «بسیاری از فقها در مباحث فقهی خویش از سؤال موجود [سؤال راوی] بهره بُرده و آن را قرینه‌ای بر مراد نهایی امام(ع) دانسته‌اند» (مسعودی، ١٢٢).

برای کشف مراد معصوم(ع) و مقصود اصلی گوینده باید از سؤال راوی بهره‌برداری و مشخص کرد که این حدیث، در چه فضایی و برای چه منظوری بیان شده است؛ برای نمونه، امام(ع) در خصوص جواز نظر به سؤال راوی پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: «فَلِمَ یُعْطِی مَالَهُ» (حر عاملی، ٨٨/٢٠). باتوجه‌به سیاق سؤال راوی و جواب معصوم(ع)، از ظاهر این حدیث فهمیده می‌شود که چون تأمین حقوق مالی و پرداخت مهر و نفقهٔ زن برعهدهٔ شوهر است، لذا نگاه خاطب به مخطوبه در زمان خواستگاری جایز است.

اکثر احادیث محل تحقیق در نوشتار حاضر به‌صورت سؤال و جواب است. مراد متکلم، در مجموع قرینه و ذی‌القرینه با هم مستقر است و چنانچه قرینه‌ای برخلاف ظاهر ارائه شود، لازم است از ظاهر کلام دست برداشته و طبق قرینه عمل شود.

٣. پیامدهای مشتری‌انگاری زوج در آرای فقهای امامیه

ظهور اولیهٔ احادیث بیانگر بیع‌بودن نکاح است و زوج به‌عنوان مشتری معرفی شده است. تحقیقات نگارنده نشان می‌دهد که تعبیر از زوج به مشتری در احادیث بر برخی از آرا و برداشت‌های فقها تأثیر گذاشته است. در ادامه، چهار مورد از پیامدهای تعبیر مذکور در فروعات فقهی بررسی می‌شود.

٣. ١. نگاه زوجین به یکدیگر در مجلس خواستگاری

احادیثی که دربارهٔ نگاه آمده است، بر جواز نظر خواستگار مرد به زن مخطوبه دلالت دارد. در زمان خواستگاری زن می‌تواند برخی از مواضع بدن خود را نپوشاند و خواستگار می‌تواند به آن مواضعی از بدن زن بنگرد (طوسی، الخلاف، ٢٤٧/٤؛ محقق کرکی، ٢٨/١٢؛ خوانساری، ١٤٣/٤؛ خوئی، مصباح الفقاهة، ١٤/٢؛ اشتهاردی، ٩٠/٢٩؛ حسینی شیرازی، ٤/٥تا٥).

ازنظرِ برخی از فقها علت حکم مذکور، تعبدی نیست؛ بلکه عرفی و عقلایی است. شهید ثانی در مقام استدلال بر جواز نظر می‌فرماید: «لِیرتفعَ عنه الغَرر» (الروضة البهیة، ٩٧/٥)؛ یعنی نگاه‌کردن به زن جایز است تا به این وسیله غرر برطرف شود. به‌تعبیر صاحب‌جواهر با ملاحظهٔ روایات مشتمل بر تعلیل مبنی‌بر جواز نظر به مخطوبه ظاهر آن است که علت حکم به جواز نظر، رفع غرر و ضرر ناشی از عدم‌رؤیت است (١٦٩/٢٤). آیت‌الله خوئی می‌نویسد: منشأ حکم جواز نظر به مخطوبه به‌سبب دفع غَبْن است که از سوی زوج، غبن غیرقابل متدارک است (موسوعة الامام الخوئی، ١٥/٣٢).

فرع فقهی؛ نگاه زن به مرد در زمان خواستگاری: در اکثر کتب فقهی دربارهٔ جواز نگاه مرد بـه زن در زمان خواستگاری سخن گفته شده است، اما دربارهٔ نگاه زن به مـرد در زمـان خواسـتگاری تنهـا انـدکی از فقیهان قائل به جواز هستند. گروه کثیری از فقهای امامیه نگاه زن به مرد در زمان خواستگاری را در حد نگاه خارج از خواستگاری دانسته و به عدم‌جواز این نگاه ویژه فتوا داده‌اند. به‌عقیدهٔ آنها فتوا به جواز نظر، قیـاس ممنوع است و علت منصوصه (لأنّه يُريدُ أن يشتريها بأغلی‌الثّمن) اختصاص به زوج دارد. صاحب‌جواهر و صاحب عُروة از این گروه هستند (صاحب‌جواهر، ۶۸/۲۹؛ طباطبـایی یـزدی، ۴۸۵/۵). کسـانی کـه فهـم خاصی از زن داشته و دارند، از ظاهر احادیث برداشت کرده‌اند که مرد مانند مشتری است[1] و چـون بعـد از انعقاد عقد نکاح، مرد به زن مال می‌دهد، پس فقط مرد می‌تواند در زمان خواستگاری به محاسـن زن نظـر بیفکند، اما در مقابل از آنجایی که زن مالی به شوهر نمی‌دهد، لـذا مجـاز بـه نگـاه در زمـان خواسـتگاری نیست. در مقابل، اندکی از فقها مانند شیخ ابوالصلاح و شیخ انصاری با عدول از ظاهر احادیث، به حقوق مساوی زن و مرد در نگاه مجاز در زمان خواستگاری فتوا داده‌اند (ابوالصلاح حلبی، ۲۹۶؛ انصاری، کتاب النکاح، ۴۲).

به‌نظر می‌رسد استدلال به ممنوعیت قیاس زن به مرد، استدلالی ناتمام است و باتوجه‌به قاعدهٔ اشـتراک احکام بین زن و مرد، معتقدیم که زن و مرد در این مورد از حقوق مساوی برخوردارند و تأمین حقوق مـالی زوجه، علت منحصرهٔ حکم جواز نظر مرد به زن در خواستگاری نیست. ازنظرِ نگارنده، همان طور که مـرد می‌تواند در زمان خواستگاری زن را ببیند، زنی که قصد ازدواج با مردی را دارد، جایز است که به مـرد نظـر بیفکند؛ زیرا طرفین می‌خواهند یک عمر زیر یک سقف زندگی مشترک را با آرامـش ادامـه دهنـد و در سـایهٔ ازدواج، علاوه بر ارضای نیازهای جنسی یکدیگر و تربیت فرزند صالح، همدل و همـدم و شـریک زنـدگی همدیگر باشند. در حدیث است که مغیره از زنی خواستگاری کرد، پیامبر اعظم(ص) صراحتاً و بـا لطافـت تمام به وی فرمود: «لَوْ نظرتَ إليها فإنّه أحری أن يُؤدَمَ بينكما»؛ یعنی اگر به مخطوبه بنگری، این نگاه برای ادامهٔ زندگانی شما سزاوارترست (سید رضی، ۱۱۴). به نظـر می‌رسـد تعلیـل بـه ادامـهٔ مـودت در حـدیث مذکور، مشترک بین زوجین است و اختصاص به زوج ندارد و شخصی که می‌خواهد ازدواج کند، حق دارد جنس مخالف را ببیند و دربارهٔ همسر آینده‌اش تحقیقات لازم را انجام دهد.

۳. ۲. حقوق جنسی زوجین

از ظاهر احادیث مورد تحقیق و برخی از متون فقهی به دست می‌آید که وقتی مَهریه زوجه معلوم شود،

---

۱. به نظر می‌رسد طبق این دیدگاه که دیدگاه غالب فقهای امامیه نیز است، نهاد ازدواج متأثر از نهـاد بیـع و تجـارت و معاوضـه اسـت. اظهـارنظر دقیـق در ایـن خصوص، تحقیق مستقلی را می‌طلبد.

به‌تبع آن مرد مالک بُضع می‌شود. شیخ‌الطائفه صریحاً گوید: «إذا تزوّج الرّجل إمرأة بِمَهرٍ معلومٍ مَلكتِ المَهر علیه بالعقد، و ملک هو البُضع...، لأنه عقد معاوضة»؛ اگر مردی زنی را با مَهریۀ معلوم به ازدواج خود در آورد، زن مالک مَهر می‌شود و مرد مالک بُضع... زیرا عقد نکاح، عقد معاوضه به شمار می‌آید (طوسی، المبسوط، ۳۱۰/۴).

صاحب‌جواهر مَهر را به‌منزلۀ ثمن معامله و عِوض بُضع می‌داند و می‌نویسد: «فکما أنّ المشتری یملک المبیع بالعقد و البائع بالثّمن به، فکذلک النّکاح الّذی لاریب فی مِلک الزّوجِ البُضعَ به...» (۱۰۷/۳۱)؛ همان طور که در بیع، مشتری مالک مبیع و بایع، مالک ثمن می‌شود، در عقد نکاح نیز زوج با پرداخت مهریه مالک بُضع [و زوجه، مالک مَهریه] می‌شود.

زن؛ شریک زندگی یا کالای جنسی؟ از ظاهر برخی از احادیث و عبارات برخی از فقها در خصوص مَهریه و وجوب نفقه زن بر زوج، نوعی از مالکیت زوج در خصوص بُضع برداشت می‌شود و زن به‌عنوان شیء یا کالای جنسی به شمار می‌رود، اما از آیات قرآن مانند آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸) روشن می‌شود که نکاح عُلقۀ بین دو شخص و ارتباط بین دو انسان است و زوجین شریک زندگی یکدیگرند. تعبیر لطیف صداق و نحله در خصوص مَهریه، نشان ادب و حیا در کلام الهی... است تا کسی نپندارد امر مقدس ازدواج، نوعی خریدوفروش است و زن خود را در ازای مَهریه در اختیار شوهر می‌گذارد... در باب نکاح، زن چیزی را به شوهرش تملیک نمی‌کند تا مَهریه عِوض آن باشد... التذاذ و کامیابی جنسی، تشکیل خانواده و فرزندداشتن، همگی میان زن و مرد مشترک است» (جوادی آملی، تسنیم، ۳۰۵/۱۷ و ۳۱۲).

به‌نظرمی‌رسد وجوب اطاعت زن از شوهر (شهیدثانی، الروضة البهیة، ٤۲۷/۵؛ صاحب‌جواهر، ۲۰۰/۳۱؛ خمینی، ۲۷۲/۲) به‌معنای تملک یا سلطۀ زوج بر زوجه نیست. می‌توان گفت: در مقام نقد و رد دیدگاه غالب فقها از جنس زنان که وی را شیء یا به‌منزلۀ شیء محسوب کرده‌اند، در مقدمۀ قانون اساسی آمده است: «خانواده، واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی است... زن در چنین برداشتی از خانواده از حالت «شیءبودن یا ابزار کاربودن» خارج شد....»

بُضع، حق زوج است یا حق زوجین؟ بُضع در لغت عرب، بر فرج و جماع و همچنین بر عقد نکاح، اطلاق می‌شود (فیومی، ۵۱/۲؛ ابن‌منظور، ١٤/٨)، اما مراد از بُضع در مبحث نکاح، بهره‌گیری جنسی، استمتاع مرد از زن، جماع و سایر منافع زوجیت است (طریحی، ٣٠٠/٤؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳۲۷/٤).

تفسیر غالب فقها این است که بُضع حق زوج است (صاحب‌جواهر، ۷/۲۹؛ طریحی، ٣٠٠/٤). مطالعه در متون فقهی و بررسی فتاوای فقهای امامیه نشان می‌دهد که اکثر فقهای شیعی، از جنس زن فهم و درک خاصی داشته‌اند و حق جنسی زن و مرد را برابر نمی‌دانند. آن‌ها راجع به حق جنسی مردان، زمان و مکان و حتی آمادگی روحی زن را در تمکین مدنظر قرار نداده و در مقابل، حق جنسی زنان را زمان‌مند کرده و آن را بیش از یک بار در چهار ماه بر مرد واجب نمی‌دانند (صاحب‌جواهر، ۳۰۳/۳۱؛ خمینی، ۲۱٦/۲ و ۲۸۰/۲).

پژوهشگر بر این باور است که در عقد نکاح، استمتاع قائم به شخصِ زوج نیست و زوجه نیز در اثر زناشویی، لذت و استمتاع جنسی می‌برد. شهید ثانی در مسالک می‌گوید: زن و شوهر از یکدیگر بهرهٔ جنسی می‌برند و استمتاع، طرفینی است (۲۰۲/۸). برخی از فقهای معاصر با استناد به آیهٔ «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸)، با قول مشهور فقهای امامیه صریحاً مخالفت کرده[1] (فضل‌الله، ۳۳/۱) و «از مشابهت جنسی زن و مرد سخن گفته‌اند و هریک از زن و مرد را موظف به تأمین نیاز جنسی طرف مقابل می‌داند» (شفیعی، ۱۳۵).

۳. ۳. حق حبس زوجه

ازجمله مواردی که در قانون مدنی به پیروی از نظر مشهور فقهای امامیه برای حمایت از حقوق زن شناخته شده، حق حبس زوجه در نکاح است. این حق در نکاح قاعده‌ای استثنایی است. در اصطلاح فقه و حقوق، حق حبس اساساً در معاوضات جریان دارد. مطابق مادهٔ ۳۷۷ قانون مدنی: «هریک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود...»

مادهٔ ۱۰۸۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «زن می‌تواند تا مَهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مَهر او حالّ باشد... .» مشهور فقها حق حبس را برای زوجه به رسمیت شناخته و فتوا داده‌اند که زن حق دارد از ایفای وظایف زناشویی و تمکین امتناع کند تا مَهر به او تسلیم شود. برخی از فقها در مقام تعلیل، با تصریح به معاوضه‌بودن نکاح نوشته‌اند: «لِأنّ النّكاحَ نوع معاوضة فيَتقابضانِ معاً» (فیض کاشانی، مفاتیح الشّرائع، ۲۸۰/۲). در مقابل، برخی از فقها معتقدند که هرکدام از زوجین به ایفای وظایف زناشویی خویش مکلف است. ایشان حق حبس زوجه را قبول ندارند (بحرانی، ٤٥٩/٢٤؛ آشتیانی، ۲۹۰ و ۲۹۱؛ خوانساری، ٤٢٥/٤)؛ زیرا مبنای مشهور فقها در خصوص مشروعیت حق حبس زوجه «... این است که نکاح در فقه اسلامی یک عقد معاوضی یا شبه‌معاوضی به

۱. ایشان صراحتاً در مسئلهٔ حق جنسی با نظر فقها مخالفت کرده و می‌نویسد: «و لكنّنا نختلف مع الفقهاء فی هذا الحكم، حيثُ نرى أنّ الحقّ الجنسيّ للمرأة يقترب من الحقّ الجنسيّ للرّجل» (فضل‌الله، ۳۳/۱).

شمار آمده...» (صفایی و امامی، ١٩٤/١) و زوج را مشتری به شمار آوریم، درحالی‌که نکاح عقد معاوضی نیست.

طبق ضوابط و موازین فقهی در باب بیع، پرداخت ثمن با مشتری است، درحالی‌که چنانچه «نکاح از باب بیع و شراء باشد، اگر زوج از دادن مَهر امتناع کند، مَرأة [زوجه] باید حق فسخ داشته باشد و حال آنکه حق فسخ ندارد، کما اینکه در بیع این‌گونه است؛ یعنی اگر مشتری ثمن را ندهد، بایع می‌تواند بیع را فسخ کند» (مکارم شیرازی، درس خارج فقه، ١٣٩٦/٠٩/١٩). افزون بر آن، متعلق حق حبس در بیع، عین است، اما متعلق حق حبس در نکاح، شخص زوجه است. ایشان در پاسخ به استفتای دادستان کل کشور چنین استدلال کرده‌اند: «... اصل حق حبس، دلیل روشنی ندارد و مقایسۀ ازدواج با خریدوفروش و مَهریه و بُضع با ثمن و مثمن، یک مقایسۀ صوری است و قطعاً ازدواج ماهیت بیع ندارد...» (صفایی و امامی، ١٩٧/١).

در مقام نقد قول مشهور فقها و بیان نظر مختار گوییم: اولاً، روایت صریحی بر مشروعیت حق حبس زوجه وجود ندارد؛ ثانیاً، حق حبس زوجه با احکام و آثار عقد نکاح سازگاری ندارد؛ ثالثاً، در معاوضات هر کدام از طرفین عقد طبق صریح مادۀ ٣٧٧ قانون مدنی حق حبس دارد و اگر نکاح عقدی معاوضی باشد پس «باید شوهر نیز حق‌حبس داشته باشد؛ یعنی بتواند از تسلیم مَهر خودداری نماید تا زن وظایف زناشویی خود را انجام بدهد» (همان، ١٩٤/١)، درحالی‌که شرعاً و قانوناً چنین حقی برای شوهر وجود ندارد و نمی‌توانیم بر اساس قواعد معاوضه برای شوهر حق حبس قائل شویم.

در بادی امر، حق حبس جنبۀ حمایتی از حقوق زوجه دارد؛ ولی باتوجه‌به وضعیت اقتصادی جامعه به‌ویژه جوانان و درنظرگرفتن میزان مهریه و توان مالی زوج، در صورت اجرای حق حبس عملاً امکان تشکیل خانواده میسر نخواهد بود. طبق اصل ١٠ قانون اساسی «ازآنجاکه خانواده واحد بنیادی جامعۀ اسلامی است، همۀ قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان‌کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایۀ حقوق و اخلاق اسلامی باشد.»

نگارنده باتوجه‌به مصلحت خانواده و به‌منظور تحکیم بنیان خانواده، قائل به سقوط حق حبس به‌ویژه در صورت اثبات اعسار زوج است و احکام ویژۀ عقود معوض مانند حق حبس را در نکاح جاری نمی‌داند.

٣. ٤. خِطبه روی خِطبه و مقایسۀ آن با بیع مُستام

یکی از آداب تجارت آن است که وارد معاملۀ دیگران نشویم. مسئلۀ دخول در معاملۀ دیگری تحت عنوان «ترکُ دخول المؤمن فی سَوم اخیه» در کتب فقهی آمده و نهی شده است (شهیدثانی، الروضة البهیة، ٢٩٥/٣تا٢٩٦).

ورود در سَوم (معامله) دیگری اصطلاحاً بیع مُستام گفته می‌شود.[1] بیع مُستام «عبارت از بیـع شخصـی است که وارد معاملهٔ برادر مسلمان خود می‌شود؛ به این معنا که دو نفر با هـم معاملـه می‌کننـد، فروشـنده قیمتی را می‌گوید و خریدار نیز می‌پذیرد، اما شخصی دیگر وارد معامله شده به قیمت زیـادتر یـا بـه همـان قیمت کالا را می‌خرد» (محقق داماد، حقوق قراردادها، ٢٢/٢).

«ورود در معاملهٔ دیگری (رو دست او بلندشدن، به‌اصطلاح عوام)، ممنوع است» (جعفری لنگـرودی، مبسوط، ٢٢١٥/٣). ازنظرِ شرعی، بیع مُستام نیز نهی شده است. «این بیع در فقه اسلامی مکـروه یـا حـرام است» (محقق داماد، حقوق قراردادها، ٢٢/٢)، اما «دلیلی بر حرمت نیست. حـداکثر یـک نهـی حزازتـی است. اگر بالاتر از [حکم] اخلاقی هم باشد، یک نهی حکمی بـیش از کراهـت از آن اسـتفاده نمی‌شـود» (جوادی آملی، درس خارج فقه، مبحث نکاح، ١٣٩٦/٠٩/٢٧).

خِطبه به کسر خاء، یعنی خواستگاری‌کردن مرد از زن برای ازدواج (طریحی، ٥١/٢؛ صـاحب‌جـواهر، ١٢٠/٣٠). خطبه روی خطبه، یعنی خواستگاری از زنی که مورد خواستگاری مرد دیگر قـرار گرفتـه اسـت. باتوجه‌به ارتباط ظاهری این مسـئله بـا موضـوع ورود در معاملـهٔ دیگـری، ابتـدا حکـم خواسـتگاری رویِ خواستگاری را بیان و سپس این دو مسئله را با هم مقایسه می‌کنیم.

چهارمین مسئله از مسائل هفت‌گانه‌ای که در باب نظر و خواستگاری در کتاب شرایع آمده ایـن اسـت که: مردی از زنی خواستگاری کرد و آن زن اجابت کرد، ولی هنوز عقد واقع نشده است، اگـر مـرد دیگـری خواستگاری کند، حکمش چیست؟ محقق صراحتاً اظهارنظر نمی‌کند، ولی قول به حرمت را بـا لفـظ قیـل آورده است و گوید: اگر برابر این خواسـتگاری محـرَّم، خواسـتگار دوم بـا مخطوبـه ازدواج کـرد، آن عقـد صحیح است: «الرابعة إذا خطب فأجابت، قیل: حرم علی غیره خِطبتها، ولو تزوّج ذلك‌الغیر کـان العقـد صحیحاً» (٢٤٤/٢).

صاحب‌جواهر گوید: قائل این قیل شیخ طوسی است. سپس صاحب‌جواهر چهار دلیل از شیخ طوسی بدون ذکر سند نقل می‌کند که این کار حرام است: ١. حدیث نبوی «لایخطب أحـدکم علـی خِطبـة أخیـه» (بیهقی، ١٧٩/٧)؛ ٢. دخالت در سوم مؤمن حـرام اسـت، زیـرا زوج مُسـتام اسـت؛ ٣. باتوجـه‌بـه اجابـت خواستهٔ خواستگار اول مبنی‌بر ازدواج با وی و نامزدشدن، واجب است که با وی ازدواج کند [زیرا این کـار، یعنی مباعده و خلاف وعده عمل‌کردن و به‌هم‌زدن نامزدی حرام اسـت]؛ ٤. مباعـده باعـث ضـرر و ایـذای

---

١. در متون فقهی در کنار بیع مُستام، گاهی بیع مَن یَزید مطرح می‌شود. بیع مَن یَزید یا مزایده، بیعی است که در رقابـت خریـد، هـر شـخص کـه ثمـن بیشـتری پرداخت کند، بر طالبان خرید مقدم است. بیع مَن یَزید هیچ‌گونه کراهتی ندارد، زیرا دخول در معاملهٔ دیگری محسوب نمی‌شود (شـهید ثـانی، الروضـة البهیـة، ١٨٧/٣؛ صاحب‌جواهر، ٤٥٩/٢٢تا٤٦١؛ محقق داماد، حقوق قراردادها، ٢٢/٢).

مؤمن می‌شود. صاحب‌جواهر هر چهار دلیل را رد می‌کند و می‌گوید: اولاً، روایت صحیح‌السند نیست، چون فقط از عامه نقل شده است؛ ثانیاً، قاعدهٔ مُستام اینجا را شامل نمی‌شود، زیرا زوج مُستام حقیقی نیست؛ ثالثاً، دخول در سوم حرام نیست؛ رابعاً، ضرر هم ندارد (۱۲٤/۳۰).

عده‌ای از فقها مانند شهید اول بر این باورند که خِطبه روی خطبه حرام است. در مقابل، فقهایی مانند شهید ثانی قائل به کراهت‌اند (الروضة البهیة، ۲٤۱/۵). در صورت قائل‌شدن به حرمت خواستگاری، ملازمه‌ای بین حرمت عمل و بطلان عقد وجود ندارد و عقد نکاح باطل نیست (علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۵۷۰/۲).

بین این دو مسئله (خِطبه روی خطبه، و بیع مُستام) شباهت وجود دارد و از جهتی شخص متزوج شبیه مشتری است و به‌تعبیر صاحب‌جواهر: «قوله(ع): مُستام و نحوه، صریحٌ فی کونه کالمشتری الّذی یُبالغُ فی‌النّظر للسّلعة التّی یُریدُ شرائَها...» (٦۷/۲۹)، لیکن در برخی از روایات، نکاح نوعی سَوم و معامله تلقی و از زوج به مستام تعبیر شده است؛ اما زوج، مستام حقیقی نیست و لفظ مستام در معنای مجازی استعمال شده و از باب مسامحه و تجوز است.

نتیجه‌گیری

تعریف فقها و حقوق‌دانان از نکاح با تعریف قرآن سازگاری ندارد. نکاح از دیدگاه قرآن بیشتر جنبهٔ اخلاقی و عاطفی دارد و مایهٔ آرامش زن و مرد می‌شود. در قرآن علاوه بر وضع حقوق و تکالیف برای زوجین، در آیاتی مانند «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، بر رعایت جوانب اخلاقی و عاطفی سفارش شده است، اما در لسان فقها از جنبهٔ اخلاقی آن غفلت شده است و غالباً با رویکرد معاوضه‌انگاری یا بیع‌انگاری، پدیدهٔ ازدواج تعریف شده است. وجود تعابیری مانند «یشتری‌ها بأغلی الثّمن» در احادیث، بر آرا و برداشت‌های فقهای امامیه در برخی از فروعات فقهی از قبیل جواز نظر خواستگار به زن تأثیر گذاشته است. در برخی از احادیث به‌دلیل برخی شباهت‌ها، از عقد نکاح به بیع تعبیر شده و زوج به‌عنوان مشتری و زوجه به‌عنوان بایع معرفی شده‌اند؛ اما نکاح بیع نیست، زیرا خریدوفروشی در کار نیست و تعبیر به کاررفته از باب تشبیه و تنظیر است و تعبیر فقهی نیست. نکاح عقد معاوضی نیست، بلکه عقد خاص است. وجود عباراتی از قبیل «یشتریها بأغلی الثّمن» یا اطلاق لفظ مُستام و مشتری و تعابیر مشابه بر زوج در احادیث اطلاق حقیقی نیست، بلکه از باب تشبیه و مَجاز است و این احادیث در معنا و ظهور اولیه تفسیر نمی‌شود. مراد جدی متکلم بیانگر آن است که نکاح بیع نیست و تمایز این دو عقد از یکدیگر تمایز ماهوی است؛ به‌دلیل برخی شباهت‌ها، تعدادی از آثار و احکام عقود معاوضی بر نکاح مترتب شده و

مجازاً از زوج به مشتری تعبیر شده است. ارکان عقد نکاح هرکدام از زوجین هستند و عُلقهٔ زوجیت به‌عنوان اثر عقد بین آنان به وجود می‌آید و امور مالی مانند مَهریه، جنبهٔ فرعیِ عقد نکاح است؛ اما رکن عقـد بیـع، ثمن و مثمن است. تعبیر از زوج به مشتری یا صدور حکم وجوب مَهر بر زوج یا فتـوا بـه مشـروعیت حـق حبس زوجه، عقد نکاح را از ماهیت اصلی آن خارج نمی‌کند و تنزل روابط زوجین به روابط بایع و مشتری با ماهیت غیرمعاوضی‌بودنِ عقد نکاح تعارض دارد.

منابع

قرآن مجید

آشتیانی، میرزامحمود، کتاب النکاح، مشهد: بی‌نا، ۱٤۲۵ق.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، علل الشرائع، قم: داوری، بی‌تا.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، لسان العرب، چاپ‌سوم، بیروت: دار الفکر، ۱٤۱٤ق.

ابن‌هشام، عبدالله‌بن‌یوسف، مغنی‌اللبیب عن کتب الاعاریب، بی‌جا: مکتبة محمدعلی صبیح، بی‌تا.

ابوالصلاح حلبی، تقی‌بن‌نجم، الکافی فی الفقه، به‌تصحیح رضا استادی، چاپ‌اول، اصفهان: کتابخانهٔ عمـومی امـام امیرالمؤمنین(ع)، ۱٤۰۳ق.

اشتهاردی، علی‌پناه، مدارک العروة، چاپ‌اول، تهران: دار الاسوة، ۱٤۱۷ق.

امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، چاپ‌پنجم، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳٦۸.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین، کتـاب المکاسـب المحرمـة و البیـع و الخیـارات، چـاپ‌اول، قـم: کنگـرهٔ جهـانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱٤۱۵ق.

_______________، کتاب النکاح، قم: کنگرهٔ جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱٤۱۵ق.

بحرانی، یوسف‌بن‌احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، چاپ‌اول، قم: دار الکتب الاسلامیة، ۱٤۰۵ق.

بیهقی، احمدبن‌حسین، السنن الکبری، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ‌هفتم، تهران: گنج دانش، ۱۳۷٤.

_______________، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ‌هفتم، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۵.

جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۸۸.

_______________، درس خارج فقه، مبحث نکاح، مورخ ۱۳۹٤/۱۱/۲٤ و ۱۳۹٦/۰۹/۲۷.

حر عاملی، محمدبن‌حسن، تفصیل وسائل الشـیعة الـی تحصـیل مسـائل الشـریعة، چـاپ‌دوم، قـم: آل‌البیـت(ع)، ۱٤۱٤ق.

حسن‌زاده، حسین، «بررسی ساختار فقه»، قبسات، دورهٔ نهم، ش۳۲، زمستان ۱۳۸۳، صص۲٦۱تا۲۹۳.

حسینی شیرازی، محمد، ایصال الطالب الی المکاسب، تهران: اعلمی، بی‌تا.
حلی، محمدبن‌حسن، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، به‌تحقیق و تصحیح سیدحسین موسوی کرمانی و همکاران، چاپ‌اول، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۷.
حمیری، عبدالله‌بن‌جعفر، قرب الاسناد، چاپ‌اول، قم: آل‌البیت(ع)، ١٤١۳ق.
خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیلة، چاپ‌اول، قم: نشر اسلامی، ۱۳٦۳.
خوانساری، احمد، جامع المدارک فی شرح مختصرالنافع، به‌تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ‌دوم، قم: اسماعیلیان، ١٤٠۵ق.
خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، به‌تقریر محمدعلی توحیدی تبریزی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
ــــــــــــــــ، موسوعة الامام الخوئی، قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، ١٤١٨ق.
دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن، چاپ‌دوم، دمشق: دار القلم، ١٤١٢ق.
رأی وحدت‌رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ش۷۰۸ مورخهٔ ۱۳۸۷/۰۵/۲۲، موضوع؛ حق حبس زوجه.
سلار دیلمی، حمزةبن‌عبدالعزیز، المراسم العلویة فی الفقه و الاحکام النبویة، قم: المعاونیة الثقافیة المجمع العالمی لاهل البیت(ع)، ١٤١٤ق.
سید رضی، محمدبن‌حسین، المجازات النبویة، به‌تحقیق طه محمد زینی، قم: بصیرتی، بی‌تا.
شبیری زنجانی، موسی، درس خارج فقه، مبحث نکاح، مورخ ۱۳۹۳/۰۱/۲۵.
ــــــــــــــــ، کتاب نکاح، چاپ‌اول، قم: رأی‌پرداز، ١٤١٩ق.
شفیعی، علی، بررسی انتقادی رویکردها به حقوق زنان در فقه امامیه (مبانی، ادله، روش‌ها و چالش‌ها)، رسالۀ دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت‌حیدریه، ۱۳۹۹.
شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، به‌تصحیح و تعلیق سیدمحمد کلانتر، بیروت: اعلمی، بی‌تا.
ــــــــــــــــ، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، چاپ‌چهارم، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۷.
شهیدی‌تبریزی، میرفتاح، هدایة الطالب الی اسرار المکاسب، چاپ‌چهارم، قم: سماء قلم، ۱۳۹٤.
صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، به‌تحقیق و تعلیق محمود قوچانی، چاپ‌هفتم، بیروت: دار الإحیاء التراث العربی، بی‌تا.
صدر، محمدباقر، الفتاوی الواضحة، چاپ‌هشتم، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٠ق.
صفایی، سیدحسین و اسدالله امامی، حقوق خانواده، چاپ‌سیزدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۳.

طباطبایی یزدی، محمدکاظم، العروة الوثقی، به‌تصحیح احمد محسنی سبزواری، چاپ‌اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٩ق.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: نشر اسلامی، بی‌تا.

طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد، مجمع البحرین، به‌تحقیق: سیداحمد حسینی، چاپ‌سوم، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی، ١٤١٦ق.

طوسی، محمدبن‌حسن، المبسوط فی فقه الامامیة، چاپ‌دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۸۷.

______________، تهذیب الاحکام، به‌تحقیق سیدحسن خُرسان، چاپ‌چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ١٤٠٧ق.

______________، الخلاف، چاپ‌اول، قم: نشر اسلامی، ١٤٠٩ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، تذکرة الفقهاء، چاپ‌اول، قم: آل‌البیت(ع)، ١٤١٤ق.

______________، تذکرة الفقهاء، چاپ‌قدیم، قم: آل‌البیت(ع)، ۱۳۸۸.

فاضل مقداد، مقدادبن‌عبدالله، کنزالعرفان فی فقه القرآن، به‌تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: مرتضوی، ۱۳۴۳ق.

فخر رازی، محمدبن‌عمر، التفسیر الکبیر، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، بی‌تا.

فضل‌الله، محمدحسین، کتاب النکاح، به‌تقریر: شیخ جعفر ساخوری، بیروت: دار الملاک، ١٤١٧ق.

فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، چاپ‌بیست‌ودوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.

فیض کاشانی، محمدبن‌شاه‌مرتضی، تفسیر الصافی، به‌تصحیح حسین اعلمی، بی‌جا: مؤسسهٔ تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت(ع)، بی‌تا.

______________، مفاتیح الشرائع، به‌تحقیق سیدمهدی رجائی، قم: مجمع الذخائر الاسلامیة، ١٤٠١ق.

فیومی، احمدبن‌محمد، المصباح المُنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دار الرضیف، بی‌تا.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱.

قانون مدنی ایران.

کاظمی، اسدالله‌بن‌اسماعیل، مقابس‌الانوار و نفائس الاسرار فی احکام النبی المختار و عترة الاطهار، چاپ‌اول، قم: آل‌البیت(ع)، بی‌تا.

کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، چاپ‌پنجم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ١٤٠٧ق.

محقق حلی، جعفربن‌حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان، ١٤٠٨ق.

محقق داماد، مصطفی و دیگران، حقوق قراردادها در فقه امامیه، چاپ‌اول، تهران: سمت، ۱۳۹۱.

ـــــــــــــــــــ، بررسی فقهی حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)، چاپ‌شانزدهم، تهران: نشر علوم اسلامی، ١٣٩٠.

محقق کرکی، علی‌بن‌حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ‌اول، قم: آل‌البیت(ع)، ١٤١٤ق.

مرکز تحقیقات فقهی، سی‌دی گنجینهٔ آرای فقهی قضایی، قم: معاونت آموزش قوهٔ قضاییه، بی‌تا.

مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران: سمت، ١٣٨٤.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر، ١٣٦٠.

مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، به‌تحقیق عباس‌علی زارعی سبزواری، چاپ‌شانزدهم، قم: بوستان کتاب، ١٣٩٥.

مکارم شیرازی، ناصر، درس خارج فقه، نکاح، قم: مورخ ١٣٩٦/٠٩/١٩.

ـــــــــــــــــــ، کتاب النکاح، قم: انتشارات مدرسهٔ امام علی‌بن‌ابی‌طالب، ١٤٢٤ق.

میرزای قمی، ابوالقاسم‌بن‌محمدحسن، رسائل، چاپ‌اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی شعبهٔ خراسان، ١٤٢٧ق.

هاشمی، احمد، جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع، چاپ‌سوم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ١٣٧٠.

نائینی، محمدحسین، منیة الطالب فی شرح المکاسب، به‌تقریر موسی خوانساری نجفی، چاپ‌سوم، قم: نشر اسلامی، ١٤٣١ق.